

نگاهی به نقاشی میترا ابراهیمی

نمایشگاهی از نقاشی‌های میترا ابراهیمی (اسپهبد) از اول تا دهم اردیبهشت ۷۸ در گالری گلستان برگزار شد. این چهارمین نمایشگاه انفرادی نقاش است. نوشته‌ای که در زیر می‌آید تحلیلی اجمالی از شکل و محتوای این آثار است.

میترا ابراهیمی نقاشی است نوآور که همچنان در تلاش تجربه‌کاری و خلق فضاهای تازه این رسانه‌ی بصری است.

در بیشتر کارهای میترا ابراهیمی انسان در موقعیتی که نقاش برایش در نظر می‌گیرد، واقع می‌شود. بدیهی است که این موقعیت، انتخابی است آگاهانه که جهان‌بینی نقاش را آشکار می‌کند.

همانطوری که هر نقاش فقط چیزهایی را می‌بیند که قصد دارد ببیند، این قصد، گرایش‌های فردی و اجتماعی او را بازتاب می‌دهد.

ترکیب‌بندی آثار این نقاش از استحکام برخوردار است. ساخت و پرداخت ظریف این نقاشی‌ها، جذاب و چشم‌نواز است. ترکیب‌های متعدد «ابراهای مینیاتوری» و «زن» در این آثار حاکی از سبک و سیاقی کمابیش سنتی در جستجوی فضاهایی مدرن است. نقاش با ادغام این دو نشانه که از بستر سنت و مدرنیته برخاسته آثاری بدیع و در خور تأمل دست یافته است. این تلاش در جهت تحول نشانه‌سازی، برای زبان تجسمی ما ارزشی ویژه دارد.

میترا ابراهیمی، بر جهانی دو پاره و بر تقابلی ذاتی انگشت می‌گذارد - تقابلی نه به شیوه مضمون‌گرایان - که به معنایابی بیرون از پرده می‌پردازند - بلکه با ایجاد سطوح و بافت و فرم و رنگ به بیان مؤثر بصری بر پرده جان می‌گیرد و در حافظه‌ی تصویری ما می‌ماند. حجم‌ها و

ترکیب‌های ایستا و پویا، در این آثار دگرگون می‌شوند تا به وحدت برسند وحدتی که نه در ذات «ابر» و «زن» و نه در ذات ایستایی و حرکت - که عناصر «ادبیاتی» هستند بلکه وحدتی هنری است در پرده‌ای که هنرمند نقاش آن را خلق کرده بی‌آن که قصد آشتی دادن این عناصر را داشته باشد. وحدتی که به کار انسجام می‌دهد اما بر تقابلی همیشگی در ما و در جهان ما اشاره دارد. هنرمندی که تضاد موقعیت‌های ذاتی حجم‌ها را تصویر می‌کند گام در عرصه تجربه‌ای مخاطره‌آمیز می‌گذارد - چرا که حاصل می‌تواند اثری باشد بی‌انسجام هنری و گسیخته، با حجم‌ها و رنگ‌هایی پراکنده، اما نقاشی‌های میترا ابراهیمی که در این نمایشگاه عرضه شده است - با انسجامی هنرمندانه تضادهای واقعی را می‌نمایاند، سکون فرم‌هایی مانند پارچه قلمکار و یا سایه‌ی زن بر دیوار و غیره ثابت و ایستایی را تصویر می‌کنند در برابر سطوح رنگی که حاصل عنصر حرکت و پویایی هستند. این عناصر تقابلی را بر پرده نقاشی نشانده‌اند که ترکیب‌بندی بی‌کم و کاست آن‌ها به نقاشی وحدتی هنری می‌بخشد.

ابرها در نخستین نگاه ساکن به نظر می‌رسند در حالی که، تلاطم در ذات ابر نهفته است. ابرهای باران‌زاکه نمادی است از شکستن و سرسبزی هر چند که در این آثار آن ابرها به رنگ خون در تلاطم باشند، چیزی از نماد ابر که حاصلش باران خواهد بود نمی‌کاهد، بلکه به عنوان نشانه‌ی رنگی مضاعفی به اثر جان تازه می‌دهد. با معنایی خاص. این آثار با کمال صداقت ساخته و پرداخته شده است. به همین دلیل برای بیننده‌ی این آثار گنج دنج نقاش در هنگام آفریدن این نقاشی‌ها ملموس و آشنا است. نقش‌هایی است که هرگز از یاد نمی‌رود.



